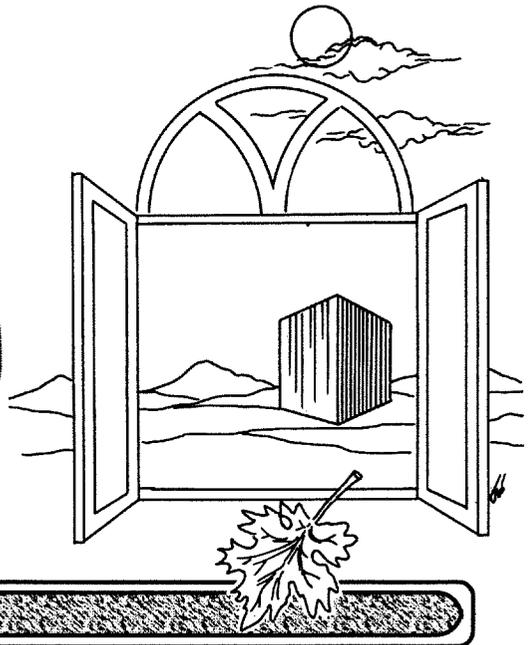


نگاهی به اسرار و معارف حج



محمد نقدی

احرام، آغاز راه

در شرق و غرب عالم، اماکن و آثار تاریخی و مقدس بسیاری هستند که به خاطر قدمت و عظمتشان، از ویژگی‌هایی برخوردارند و هر سال میلیون‌ها نفر را، از سراسر جهان، با هر آیین و مسلک و هر موقعیت و منصب اجتماعی، برای دیدن خود جذب می‌کنند؛ اما برای ورود به محدوده آنها و دیدنشان، آداب و احکام خاصی وضع نشده و برای هیچ کس منعی وجود ندارد.

از میان همه این آثار تاریخی، خانه «کعبه» و شهر تاریخی «مکه» و «مدینه» امتیازی ویژه دارند؛ به طوری که همه ساله در ایامی خاص و محدود، از جای جای

جهان، میلیون‌ها انسانِ واله و مشتاق، از هوا، دریا و صحرا، سواره و پیاده و به هر طریق با به جان خریدن سختی‌های بسیار، برای انجام مراسم با شکوه حج و زیارت خانه خدا، در یک همایش پرشکوه و دیدنی، تصویری مجسم از صحرای محشر را در بیابان‌های خشک و سوزان مکه و در ساده‌ترین شکل ممکن، جلوی دیدگان جهانیان به تماشا می‌گذارند.

از آغاز پیدایش انسان تا کنون، در هیچ آیین و مذهبی و از سوی هیچ قدرتی، امکان به وجود آوردن مراسمی چون این همایش عظیم وجود نداشته و نخواهد داشت.

با این که از میان همه ادیان، تنها

تاریخی در سراسر جهان به خاطر جذبه‌های ظاهری و پی‌بردن به قدرت و هنرنمایی پیشینیان و نشانه‌های تمدن و فرهنگ ملل مختلف است و نه انگیزه‌های معنوی، بی‌شک در بیشتر آنها این جنبه در مد نظر است؛ اما به عکس، در کوچ به سرزمین وحی و حضور در مکه و مدینه، تنها و تنها، انگیزه‌های معنوی هدف است و تبلور آن را می‌توان در مشاعر و مواقف، با دیدن آیات و نشانه‌های الهی و اوج عبودیت بنده در برابر خالق یکتا، رهایی انسان از همه چیز و همه کس حتی خودش، پیوستن او به خدا و ابدیت کاملاً لمس و احساس نمود.

□

سرزمین تفتیده و سوزان مکه، که از نظر اقلیمی در بدترین وضعیت آب و هوایی قرار دارد، بر اساس روایات صحیح اسلامی بهترین و شریف‌ترین مکان کره خاکی به حساب آمده و خانه کعبه، تنها قبله مسلمانان جهان، که هم خانه خدا و هم خانه مردم نامیده شده است، بهترین نقطه آن است و به شهادت اسناد تاریخی، قدمت این بنا به دوهزار سال قبل از میلاد حضرت مسیح می‌رسد و از آغاز پیدایش هم، مورد توجه و احترام همه ملل و مذاهب بوده است.

مسلمانان حق ورود به مکه و مدینه را دارند و امروز جمعیت جهان به پنج میلیارد نفر می‌رسد که تنها یک میلیارد (و شاید کمی بیش از یک میلیارد) آن را مسلمانان تشکیل می‌دهند، اما هر ساله این مراسم، با شکوه‌تر از سال‌های گذشته برگزار می‌شود. راستی چرا؟

راز و رمز این حماسه پرشکوه و فرق آن با سایر اماکن و آثار تاریخی را شاید بتوان در موارد ذیل جست و جو کرد:

۱. زیارت و دیدار هیچ مکانی - هر اندازه مهم - در طول عمر برای انسان واجب نیست مگر خانه خدا.

۲. یگانه محل امن عالم، شهر مکه است که همه موجودات حتی حیوانات هم آن جا در امانند و هیچ کس حق ندارد حتی مورچه‌ای را آزار دهد، شاخه درختی را بشکند و یا گیاهی را لگد مال کند!

۳. اماکن تاریخی دیگر را ممکن است برای دیدار بزرگان و میهمانان ویژه خلوت کنند، اما در مکه و حرم امن الهی، همه میهمانان ویژه‌اند، پادشاه و گدا، عالم و جاهل، فقیر و غنی، قوی و ضعیف، همه با هم، مثل هم، در کنار هم، با یک لباس و یک سخن، در گرد خانه معبود در حرکتند و به راز و نیاز مشغول.

۴. اگر نگوییم هدف از دیدن آثار و اماکن



می پوشیدی، قصدت این بود که لباس عصیان را از خود دور و لباس اطاعت و فرمانبرداری از حق را به تن کنی؟ باز پاسخ شنید: نه!

امام ادامه داد: به هنگام گفتن لبیک، نیت آن داشتی که در هر امری فرمان حق را مقدم داری و جز به فرمان او سخن نگویی، و در هر معصیت و زشتی جانب سکوت را اختیار کرده آنچه را خدا بر تو حرام کرده، بر خود حرام کنی؟

او در کمال تعجب پاسخ داد: نه! در این هنگام امام خطاب به او گفت: بنابراین تو نه به میقات داخل شده، نه غسل کرده و نه مُحرم گشته و نه با خدای خود پیمان حج را بسته‌ای! نقل شده است که آن عارف تا سال دیگر سرگشته بماند، تا حج را از نو به جا آورد.



طواف، شست و شوی دل از زنگار گناه

پس از احرام در میقات، به همراه فوج فوج مسلمانان، با ملیت‌های گونه‌گون که زبان هم را نمی‌فهمند اما در دل یک قصد و بر زبان یک پیام دارند، لبیک گویان برای طواف خانه کعبه به سوی شهر مکه و

آری، این سفر و این اماکن با همه سفرها و اماکن دیگر فرق دارد.

آغازش با «احرام» است؛ به زبان بسیار ساده، پوشیدن لباسی مخصوص از مکانی خاص، با نیتی خالص و با تکرار گفتاری توحیدی که در اجابت دعوت ابراهیم خلیل است.

باید با دست خودت لباس‌های «عصیان»، «آلودگی»، «فخر» و «مباهات» را از تن درآوری و تنها با دو پارچه سفید بی‌نشان، چون کفن که از مال حلال تهیه کرده‌ای، خود را بپوشانی تا اجازه ورود به حریم یار را پیدا کنی. خوشا به حالت!

«لَبَّيْكَ، اَللّٰهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، اِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ».

و چه زیاست کلام امام سجاد علیه السلام در پاسخ عارفی که از سفر حج برگشته و به دیدار امام شتافته بود. امام از او پرسید:

آیا وقتی به میقات رسیدی و جامه‌های دوخته را از تن به در آوردی، هنگام غسل کردن نیت آن داشتی که خود را از لغزش‌ها و گناهان شست و شو دهی؟

او پاسخ داد: نه!

امام پرسید: زمانی که لباس احرام

مسجدالحرام روان می‌شوی.

برای رسیدن به حرم، دل‌ها در آرزوی دیدن بزرگ‌ترین کانون توحید می‌تپد و لحظه‌شماری می‌کند. چشم‌ها پر از اشک است و دل‌ها پر از آه. هر کسی شوری در سر و نوایی بر لب دارد.

پس از طی کردن مسیر راه، از میقات تا حرم که بیابان‌هایی خشک و پر رمل و سنگ است، کم‌کم به شهر مکه وارد می‌شوی، به نزدیکی‌های مسجدالحرام که می‌رسی، با دیدن شکوه و جلال مسجد، حالت دگرگون می‌شود و هنگامی که با پای برهنه قدم به داخل مسجد می‌گذاری تازه متوجه می‌شوی که به کجا آمده‌ای! همین که نگاهت به خانه‌کعبه می‌افتد، بی‌اختیار عنان از کف می‌دهی، زانوهایت سست می‌شود، قدرت ایستادن از تو سلب می‌گردد، روبه‌روی خانه‌کعبه دو زانو به زمین می‌نشینی. این جا دیگر تو نیستی که حرف می‌زنی، هیچ‌هیچ گریه است و چشمان چون حلقه به خونت. به هر که نگاه می‌کنی حالی چون تو دارد. شاید در طول عمرت جایی را با این امنیت و راحتی پیدا نکرده باشی که سر به سجده بگذاری و از صمیم دل زار بزنی. این جا به آرزوی دیرینه‌ات دست یافته‌ای.

شکوه و جلال خانه‌کعبه، رواق‌های اطراف مسجدالحرام، مقام ابراهیم، حجر اسماعیل، ناودان طلا، چاه زمزم و... هر کدام گذشته از تداعی خاطره‌های مهم تاریخی، به قدری جالب و چشم‌نوازند که نگاه هر بیننده‌ای را خیره کرده، مدتی به خود مشغول می‌دارند.

واز همه دیدنی‌تر، حالت‌ها و راز و نیازهای مردمی است که از اقصی نقاط عالم، بدون هیچ ارتباطی با یکدیگر، خانه‌کعبه را چون نگینی دربر گرفته و در اطراف آن پروانه‌وار هریک به نوعی مشغول طوافند.

زیباترین سرود، صدای لبیک‌هایی است که از زبان آنها، در اجابت دعوت ابراهیم خلیل شنیده می‌شود و دیدنی‌ترین تابلو، حرکت آرام و موج‌گونه آنان است که با همه اختلاف در رنگ و زبان و ملیت، در کمال صمیمیت و مهربانی برگرد خانه‌یار می‌چرخند.

این تنها مسجدی است که خاطره طواف و نماز قریب هزار پیامبر را در دل خود جای داده^۱ و تنها جایی است که ملاک‌های ظاهری در آن به هم خورده، شاه و گدا، سیاه و سفید، خرد و کلان و... همه و همه در کنار هم و در یک صف با زبان آه و



فرزندش اسماعیل جوانی برومند شده بود، در سفری دیگر به کمک او خانه کعبه را بنا نمود.

با ساختن خانه کعبه، خود و فرزندش اسماعیل، اعمال و مناسک حج را به جای آوردند. ابراهیم این بار از سوی خداوند دستور یافت که نسل‌های بعد را هم به این کار مقدس فراخواند.

امروزه که قرن‌ها از آن حادثه عظیم و تاریخی می‌گذرد، دعای ابراهیم به اجابت رسیده و آن سرزمین خشک و سوزان، گذشته از آبادانی و توسعه، توجه یک میلیارد مسلمان، از سراسر جهان را به خود جلب کرده است، تا جایی که امروزه شهر مکه که روزی دره‌ای بیش نبود، میزبان نزدیک به دو میلیون زن و مرد مسلمان است که لبیک گویان در اجابت دعوت ابراهیم به سوی می‌شتابند، تا در اقتدای ابراهیم خلیل، اعمال و مناسک حج را به جای آورند.

و اکنون تو نیز این توفیق را پیدا کرده‌ای که در میان این خیل عظیم و پروانه‌های عاشق و سبک‌بال، قرار گرفته، پا در جای پای ابراهیم و یاران او بگذاری و آن گونه که خدا خواسته، پس از احرام و طواف، که همچون

اشک و ناله، پیام عبودیت و بندگی را در اوج خضوع و عجز ترسیم می‌کنند. راستی که دیدنی است!



نماز طواف، بخشش بی‌کران

ابراهیم خلیل علیه السلام در مهم‌ترین و خاطره‌انگیزترین هجرتش به سرزمین خشک و سوزان حجاز، که آن زمان هیچ نشانی از سکونت و زیست نداشت اما بعدها مبدأ پیدایش مهم‌ترین و بزرگ‌ترین کانون توحید و خداپرستی در جهان گردید، پس از این که تنها فرزند دل‌بندش اسماعیل را که کمتر از دو سال سن داشت به همراه همسر مؤمن، با وفا و بردبارش هاجر در میان سنگ‌های داغ آن وادی و در ته دره‌ای سکنی داد، هنگام جدایی و وداع با آنها، با دلی مالا مال از امید دست به سوی آسمان برداشت و در کمال رضا و تسلیم زبان به دعا گشود که:

«خداوند! اینها را در این سرزمین بی‌آب و علف سکونت دادم تا نماز و یاد تو را زنده نگه‌دارند، پس دل‌ها را به سویشان متوجه و از نعمت‌های خود برخوردارشان گردان.»^۲

مدتی پس از این ماجرا، زمانی که

سعی، تلاش برای تولدی دیگر

در همهٔ عبادت‌هایی که از جانب خداوند متعال برای بندگان به عنوان یک وظیفه معین شده و شبانه روز همهٔ مسلمانان به انجام آنها مبادرت می‌کنند، راز و رمزها و دلیل و علت‌هایی نهفته است و هریک برای خود فلسفه‌ای دارند که برخی از آنها تا حدودی قابل درک و فهم‌اند و برخی هم اصلاً قابل درک نیستند و افراد بی‌شماری، از اسرار و دلایل آنها بی‌خبرند. اما همه، این اصلِ مسلم را پذیرفته‌اند که چون دستوری است از جانب مولا، انجامش برای همه لازم است و واجب، حتی اگر هیچ دلیل و علتی هم برایش ندانیم. و شاعر چه خوب سروده است:

بنده‌ایم و پیشهٔ ما بندگی است

بندگان را با سبب‌ها کار نیست

می‌نخواهد کار بنده علتی

جز که فرموده است مولا خدمتی

این خود بهترین رمز عبودیت و اوج

بندگی انسان در برابر خالق یکتاست.

یکی از ویژگی‌های بارز حج و عمره

و اعمال و مناسک این دو فریضهٔ مقدس

الهی این است که این سؤال‌ها و جست

وجوها در ذهن انسان کنجکاو بیشتر جلوه

فرشتگان بر گرد خانهٔ محبوب چرخیده‌ای، با فرمان خدا از مقام و جایگاه ایستادن ابراهیم، مکانی را برای اقامهٔ نماز و معراج روحانی به سوی ربّ الأرباب برگزینی؛ مکانی که خاطرهٔ عبودیت هزاران پیامبر را در خود ثبت کرده و آنها نیز چون تو در برابر صاحب این بیت زانو به زمین زده، همراه با فرشتگان سر بر آستانش ساییده‌اند.

و این نیست، مگر اوج خضوع و تسلیم در برابر خالقی که همهٔ نعمت‌ها و خوبی‌ها از آن اوست.

در روایتی از معصوم نقل شده است: حاجی، آنگاه که طواف را به پایان می‌برد و در مقام ابراهیم به نماز می‌ایستد، پس از اقامهٔ نماز فرشته‌ای دست به شانهٔ او زده، خطاب به وی می‌گوید:

«آنچه تاکنون انجام داده‌ای بر تو بخشیده

شد، مواظب باش که از حال به بعد با خود

چه خواهی کرد!»^۳

راستی که بخششی بی‌کران‌تر از این

تصور نمی‌شود، که:

این درگه ما درگه نومیدی نیست

ای بنده، هر آنچه هستی باز آی





داستان سمبلیک و نمادین این حرکت پرشکوه که با شور و حالی خاص به صورت جمعی و فردی انجام می‌گیرد، یادآور خاطره عمل و سعی هاجر، مادر حضرت اسماعیل و همسر بنیانگذار خانه توحید؛ حضرت ابراهیم خلیل است، آن هنگام که آذوقه و آبش برای ادامه حیات و رفع عطش خود و فرزند خردسالش پایان یافت و در حالی که نه خانه کعبه‌ای وجود داشت و نه هیچ موجود زنده دیگری، بین دو کوه پُرفراز و نشیب و از میان سنگ‌های سخت و خشن، در پی یافتن آب، هفت بار سراسیمه دوید، اما سرانجام خسته و در مانده و با عجز و یأس، اشک ریزان به سوی فرزند دلیندش در عمق درّه شتافت. ناگهان چشمش به آب زلالی افتاد که از زیر پای فرزندش می‌جوشید. با دیدن آب، امید در دلش زنده شد. هم خود و هم فرزندش حیاتی تازه یافتند، و نه تنها آنها، که شبه جزیره با این آب به قلب تپنده جهان اسلام تبدیل شد و هنوز هم همه جهان اسلام از این آب تبرک می‌جویند.

و امروز تو نیز چون هاجر، در طلب حیاتی نو و تولدی دیگر، از روی تعبد هفت بار بین خوف و رجاء، همچون گدایانی که به درگاه سلاطین به امید

و تبلور پیدا می‌کند و همه از خود می‌پرسند: راستی چه رازهایی در انجام این اعمال نهفته است؟ به عنوان مثال: حاجی پس از این که از طواف و نماز آن فارغ شد، مستحب است به سوی چاه زمزم برود و خود را با آن آب حیات بخش متبرک کند، قدری از آن بیاشامد و با تجدید نیرو به سوی دوکوه صفا و مروه، که در کنار مسجدالحرام قرار دارد، برود و هفت مرتبه، آهسته و با شتاب بین آن دو رفت و آمد کند. این عمل را «سعی» می‌نامند و از ارکان حج و عمره است و ترک عمدی آن موجب بطلان حج و عمره خواهد شد.

در انجام این عمل مقدس شاید برخی پیش خود بیندیشند که چه حکمتی در این حرکت نهفته است که هر ساله میلیون‌ها مسلمان از سراسر جهان، در هر موقعیت سنی و جسمی، حتی در نهایت عجز و ناتوانی، به هر وسیله که شده، چه سواره و یا پیاده، این مسافت را هفت بار باید بپیمایند؟!

برای این عمل مقدس، گذشته از جهات سمبلیک آن که اشارتی کوتاه به آن خواهیم داشت، از زبان امامان معصوم مطالبی بیان شده است که هم حکمت‌ها را روشن می‌کند و هم ابهام‌ها را از بین می‌برد.

بخششی رفت و آمد می‌کنند تا شاید پاسخی بیابند، در حرکتی، اما کدام سلطان؟ سلطانی که همهٔ ملک و ملکوت، جلال و جبروت، شکوه و شوکت و همهٔ نعمت‌ها تنها از آن اوست و نه غیر او که: «إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ...»

حُسن ختام کلام و روزنه‌ای از این حرکت باشکوه، کلام معصوم است که اگر در گذشته‌های دور نمی‌توانستیم برایش مصداقی پیدا کنیم، و فاصلهٔ طبقاتی آن چنان چشم‌ها را کور و گوش‌ها را کر نکرده بود، اما امروز و در جاهلیت قرن بیستم لمس می‌کنیم و درک آن برای همگان آسان است.

در بخشی از عمل سعی که مسافتی حدود هفتاد متر است، مستحب است که مردان با حالت هَزْوَلَه حرکت کنند. هروله تند رفتنی است شبیه تند رفتن شتران، که در آن، وقار و سکینهٔ راه رفتن معمولی نیست و کمتر کسی در حال عادی به خود اجازه می‌دهد آن گونه حرکت کند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: مکانی شریف‌تر از مَسْعَى در روی زمین وجود ندارد؛ زیرا در آن جا هر جبار و ستمگری در نهایت ذلت و خواری باید بدون هیچ پوششی چون دیگران و با حال خشوع و

تذلل هَزْوَلَه وار حرکت کند.^۴

در نظر خود مجسم کنید حرکت رئیس جمهوری را که در کشور خود با گارد ویژه هنگام تردد از کاخ ریاست جمهوری تا یکی از ویلاهای محل اقامتش با ده‌ها دیده‌بان مجهز به انواع وسایل سمعی - بصری و صوتی - تصویری و در محاصرهٔ حداقل بیست ماشین بنز سیاه که برق رنگ آنها چشم‌ها را می‌زند، با سرعتی سرسام آور، آژیرکشان به گونه‌ای حرکت می‌کند که هیچ بیننده‌ای هر اندازه هوشیار باشد هرگز او را نخواهد دید؛ اما همان شخص در این مکان و در خیل سایر مسلمانان با حالتی کفن پوش و سر به زیر، با فقیرترین فردی که دیدن آن پادشاه در کشورش رؤیایی بیش نیست، همدوش و همنا شتروار حرکت می‌کند. راستی که حکمت آموز است!



تقصیر، بُریدن از آلودگی‌ها

پنجمین عملی که زائران خانهٔ خدا در حج و عمره باید انجام دهند تقصیر است. معنی اصطلاحی آن، کوتاه کردن قسمتی از موهای سر یا صورت و یا چیدن و کوتاه کردن قدری از ناخن‌های دست یا پا است. در انجام این عمل، زن و مرد مساوی



چگونه یکباره همه بندگان دست و پا و چشم و دل ... آنها باز می شود و از حصار محرومیت و قید اسارت همه چیزهایی که بر آنها حرام شده بود نجات می یابند! زیرا تا قبل از انجام این عمل ساده، بیست و چهار چیز بر شخص محرم حرام بود که یکی از آنها نزدیک ترین شخص به او، یعنی همسرش بود و اکنون نه تنها او، بلکه کارهای دیگری هم که در حال احرام نمی توانست انجام دهد برایش حلال شده است، راستی چرا؟!

اگر شخصی از روی جهل و ندانستن مسأله و یا به عمد عمل تقصیر را انجام ندهد و لباس احرام را از تن به درآورد و لباس دوخته بپوشد، هنوز محرم است و با ارتکاب هر یک از محرمات احرام، کفاره‌ای بر عهده او می آید که تفصیل آن در رساله‌های عملیه مراجع عظام آمده و در این مختصر جای بحث از آنها نیست.

آری، این تعبد است و تسلیم، اما در آن درس‌ها و نکته‌ها نهفته است. تو با انجام این اعمال، در کلاسی قرار گرفته‌ای که اگر درست از آن فارغ‌التحصیل شوی روزگارت عوض می شود و از این پس همه کارهایت با ضابطه و حساب خواهد شد؛ برای همیشه حلال را حلال و حرام را حرام

هستند و این حکم برای هر دوی آنهاست، و همان گونه که در همه اعمال و مناسک حج و عمره گفته شده، این کار هم مثل دیگر اعمال باید با قصد قربت و نیت خالص انجام فرمان خداوند صورت گیرد. کندن و کوتاه کردن مو و ناخن در واقع جدا کردن بخشی از چیزهایی است که در برخی موارد از مظاهر آلودگی و در پاره‌ای موارد سمبل آن هستند.

حاجی پس از احرام در میقات و طی مسیر طولانی تا حرم، همه حواسش جمع است که خلافی مرتکب نشود، آنگاه با هول و هراس وارد مسجدالحرام شده و در موج جمعیت، عرق ریزان و با فشار، طواف را به سختی انجام می دهد و پس از طواف، در حالی که دیگر رمقی برایش نمانده، به نماز می ایستد و پس از کمی استراحت به سعی می رود و مسیر طولانی بین دو کوه صفا و مروه را نیز با تحمل سختی‌ها و تشنگی به پایان می برد. حال با گرفتن چند ناخن و چیدن چند رشته مو، یکباره همه چیز بر او حلال می شود.

اکنون این پرسش مطرح است که: پس از انجام تقصیر که شاید به نظر برخی راحت‌ترین و کوچک‌ترین عملی باشد که تا حال مشاهده نموده و انجام داده‌اند،

به وی گفت: بیچاره! شما در سرزمین کربلا سبط پیامبر را کشتید و خون او و عزیزانش را به زمین ریختید و خم به ابرو نیاوردید، گویی که کاری انجام نداده‌اید، اما اکنون از کشتن یک مگس در حرم می‌پرسی که خدا چه عقابی بر تو خواهد نوشت؟! ﴿فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ...﴾

عرفات، اعتراف به گناه

شهر مکه، روز هشتم ذی‌حجه، حال و هوای دیگری دارد. کسانی که آن روز را در مکه بوده‌اند، دیده‌اند که چگونه انبوه جمعیت مُحرم لبیک گویان سواره و پیاده همچون سیل از همه جاده‌ها به سوی سرزمین عرفات روانه می‌شوند.

مستحب است زائران از روز هشتم برای اعمال حج محرم شده، راهی عرفات شوند. آنها از صبح روز هشتم به سوی مینا که در شش کیلومتری مکه واقع است، حرکت می‌کنند. شب را در آن جا به سر می‌برند و به دعا و نیایش می‌پردازند و از سحرگاهان به سوی عرفات حرکت می‌کنند و تا ظهر روز نهم، که روز عرفه نام گرفته، به هر وسیله‌ای خود را بدان جا می‌رسانند. عمل واجب روز نهم، وقوف و ماندن در محدوده عرفات است، از هنگام

خواهی دانست و نه تنها در حال احرام. این آزمایشگاهی بود و آزمونی.

اگر در این اجتماع عظیم و این آزمایشگاه بزرگ، آنچه لازم است مسلمانان بیاموزند می‌آموختند، در زندگی اجتماعی آنها تحولی عظیم پدید می‌آمد. بی رابطه نیست که خداوند متعال از خانه کعبه به «قِيَاماً لِّلنَّاسِ»^۵ و «أَمْنًا»^۶ و «مُبَارَكًا»^۷ و امثال این تعابیر یاد می‌کند. اگر این معانی در وجود افراد تبلور پیدا کند، فرایند عملشان تغییر خواهد کرد. وقتی یاد بگیریم که در حال احرام مورچه‌ای نباید از ما آزار ببیند، در نیمه‌های شب که هر چرنده، پرنده و خزنده‌ای در لانه خود غنوده و آرمیده است موشکی را به سوی همکیشان خود شلیک نمی‌کنیم که جان ده‌ها نفر بی گناه را به خطر اندازیم. در این جا بد نیست به مناسبت، داستانی را از صدر اسلام نقل کنم:

در زمان عبدالله بن عمر شخصی از اهالی عراق به حج آمده بود. او در حال احرام مگسی را که بر روی دستش نشسته بود کشت. به سراغ عبدالله بن عمر رفت و از او حکم مسأله را جویا شد. عبدالله بن عمر وقتی دانست او اهل عراق است، در کمال تعجب و با نگاهی تحقیرآمیز خطاب



اجمالی با موقعیت مکانی و جغرافیایی سرزمین عرفات. اما روح مطلب در این وادی چیز دیگری است.

در سبب نامگذاری این سرزمین به عرفات، اقوال مختلفی گفته شده، در این جا به مهم‌ترین آنها که از معصومین به ما رسیده است اشاره می‌کنیم:

۱. حضرت آدم و حوا پس از رانده شدن از بهشت، در این مکان یکدیگر را یافتند و با هم آشنا شدند (تعارفا) به همین جهت این سرزمین «عرفات» نام گرفت.^۸

۲. جبرئیل در این مکان احکام و مناسک حج را به حضرت آدم آموخت، از این رو «عرفات» نامیده شد.^۹

۳. در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: خداوند به وسیله جبرئیل خطاب به حضرت آدم در این سرزمین گفت: «... إِعْتَرَفُ بِذُنُوبِكِ»؛ «به گناهانت اعتراف کن»، از آن زمان این سرزمین «عرفات» نامیده شد.^{۱۰}

بررسی و تطبیقِ اقوال با عملکرد و آثاری که از معصومین به ما رسیده که در رأس آنها، دعای عرفه امام حسین و امام زین‌العابدین علیه السلام است و سراسر آنها مضامینی از توبه، استغفار، اعتراف به گناه و طلب مغفرت و آمرزش است، به این نتیجه

زوال که ظهر شرعی است تا اذان مغرب. این عمل از ارکان حج است و ترک آن موجب بطلان حج می‌گردد.

سرزمین عرفات، صحرای پهناور و همواری است به مساحت ۸ کیلومتر مربع، پوشیده از خاک رمل بسیار نرمی که در جنوب شرقی مکه قرار دارد و کوه‌های قوسی شکلی آن را احاطه کرده‌اند.

ایرانیان برخلاف حجاج سایر کشورها، از غروب روز هشتم در شهر مکه محرم می‌شوند و به وسیله اتوبوس‌هایی که از قبل آماده شده کم‌کم شهر مکه را یکسره به سوی عرفات ترک می‌کنند. این کار تا نیمه‌های شب ادامه دارد. آنها شب را در چادرهای خود استراحت می‌کنند، تا روز عرفه با حال بهتری اعمال خود را به جا آورند.

دولت عربستان در ده سال اخیر کوشیده است تا با احداث خیابان‌های وسیع و پارکینگ‌های مجهز و نصب علائم متعدد در داخل و اطراف عرفات، حدود آن را مشخص کند و با تابلوهایی که به زبان‌های مختلف اسامی حجاج کشورها در آنها نوشته شده، محل استقرار و اسکان آنها را بر فراز خیمه‌ها معین کند.

اینها مقدماتی بود برای آشنایی

می‌رسیم که قول سوم به واقع نزدیک‌تر است، اگر چه با دو قول دیگر تعارضی ندارد. روح مطلب نیز همین است. عرفات سرزمینی است که باید در آن جا به لغزش‌ها و گناهات اعتراف کنی.

حجاج پس از اعمال عمره تمتع درست به کسانی شبیه‌اند که در حمام خیس خورده و بدنشان آماده شده تا چرک‌ها و آلودگی‌ها را از آن بزایند، تنها فرقی این است که حاجی در این جا با آب اشک و آه‌دل جان خود را شست و شو می‌دهد.

زیباترین، باشکوه‌ترین و دیدنی‌ترین مشعر و موقفی که در مراسم حج خودنمایی می‌کند، صحرای عرفات است. تجسمی عینی از صحرای محشر، در هوای سوزان و زمین تب‌دار، گویی در صور دمیده شده و نزدیک به دو میلیون انسان کفن پوش که میانگین سنی آنها از پنجاه سال به بالاست، با موهای سپید، دست‌های لرزان و چشم‌های گریان سر به آسمان برداشته و از سوز درون، تنها او را می‌خوانند و از او طلب عفو و آمرزش می‌کنند.

در عظمت این روز و این سرزمین همین بس که رسول خدا از آن به تمام حج تعبیر نموده و فرموده‌اند: «الحج عرفة»، در

جای دیگری معصوم می‌فرماید: اگر در ماه رمضان مورد رحمت و مغفرت الهی قرار نگیری باید صحرای عرفات را درک کنی. و شاه بیت این غزل که اوج شکوه آن است، حضور وجود مقدس امیرالحاج واقعی و فرزند پیامبر (ص) حضرت صاحب‌الزمان علیه السلام است که بی‌شک در این روز و در خیل عظیم زائران خانه خدا حضور دارد.

خوشا به حال کسی که بار خود را با استغفار و انابه می‌بندد و این توفیق را پیدا می‌کند که چشم گنهکارش جمال بی‌مثال امامش را زیارت کند. به آن امید.



مشعرالحرام، مناجات با خدا

مشعرالحرام یا مزدلفه، سرزمین وسیع و گسترده‌ای است که بین عرفات و منا قرار گرفته و میان دو رشته کوه محصور است. فاصله این وادی از عرفات تا منا ۳۸۱۲ متر است که آغاز آن، راه باریک و تنگی است به نام «مأزمین» که بین دو کوه قرار دارد و انتهای آن که به سرزمین منا چسبیده محلی است به نام «وادی محسر».

حجاج شب دهم ذی‌الحجه را باید در این سرزمین به عبادت و مناجات با خدا بپردازند و جز بانوان و افراد مریض، عاجز،



جمعیتی نزدیک به دو میلیون نفر، در سرزمینی محدود که برای درک مواقف و مشاعر مختلف در زمان‌هایی مخصوص و محدود یکباره با هم حرکت می‌کنند و یکباره هم سکون اختیار می‌کنند. سیل جمعیت و هجوم آنان که از ملیت‌های مختلفند، به قدری فشرده و پر هیاهوست که اگر با فریادی بلند نزدیک‌ترین فرد خود را صدا بزنی هرگز نخواهد شنید.

خداوند متعال در مورد این کوچ عظیم در قرآن مجید می‌فرماید: ﴿فَإِذَا أَقْتَضْتُمْ مِنْ عَرَافَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ...﴾^{۱۱}

افاضه، حرکت تند، سریع، با شتاب و زیاد آب را می‌گویند. هنگامی که با شتاب و سرعت چون سایر مردم از عرفات کوچ کردید، خدا را در مشعرالحرام یاد کنید.

وقتی با همه هول و هراسی که در دل داری حرکت را آغاز نمودی، پس از چند ساعت طی مسیر در تاریکی شب، به صورت پیاده یا سواره - که هر کدام برای خود راه‌های جداگانه‌ای دارند - به سرزمین پهناور و وسیع مشعرالحرام می‌رسی و چشمانت به انبوه جمعیتی از ملیت‌های مختلف می‌افتد که در زیر برق نورافکن‌ها و در دل شب با زبان‌های مختلف و حالات

سالخورده و همراهانشان که مجازند با وقوف اضطراری از نیمه شب آن‌جا را ترک و به سوی منا کوچ کنند، بقیه حجاج باید تا صبح در مشعرالحرام بمانند. وقت وقوف اختیاری در این سرزمین، از اول اذان صبح تا هنگام طلوع آفتاب است و قبل از طلوع آفتاب، حجاج نباید از آخرین حد مشعرالحرام که وادی محسّر است عبور کنند.

از کارهای دیگری که حجاج در این سرزمین انجام می‌دهند جمع کردن سنگ ریزه‌هایی است که برای رمی جمرات در منا به آنها نیاز دارند.

غروب روز نهم‌دی حجه و در واپسین ساعات روز عرفه، همزمان با غروب خورشید و پس از پایان اعمال در عرفات، با شلیک چند توپ و با طنین صدای اذان، یکباره و بی‌اختیار جمعیت چون سیل از جا کنده می‌شود، به گونه‌ای که جز سفیدی رنگ احرام‌ها و گرد و غبار غلیظی که از حرکت سریع و شتاب‌زده حجاج چشم‌ها را آزار می‌دهد چیز دیگری نمی‌بینی.

از ترس این که مبادا گم شوی و از همراهانت جدا گردی، سخت در هراسی و سراسر وجودت مراقب این است که نکند جا بمانی.

گونگون مشغول نماز، دعا و نیایش هستند. با دیدن این منظره روحانی حال عجیبی به تو دست می‌دهد.

در این جا برخلاف سایر مواقع، تنها و بریده از هم میهنان، با جمعی محدود به جایی رسیده‌ای که اطرافت را کسانی گرفته‌اند که نه با زبان آنها آشنایی و نه با خودشان. به هر سو نگاه می‌کنی، هر کسی با روشی مشغول راز و نیاز و عبادت است. برخی نشسته، برخی ایستاده، عده‌ای خوابند و برخی هم متحیر چشم به دیگران دوخته‌اند.

آن شب، شبی خاطره‌انگیز و فراموش نشدنی است. به صبحگاهان که نزدیک می‌شوی، گویی برفی سنگین باریده و همه دشت را تا دامنه تپه‌ها سفیدی پوشانده است. جز برق و بوق ماشین‌ها که گاهی تمرکز تو را به هم می‌زند چیزی نمی‌بینی و نمی‌شنوی. با طلوع آفتاب، دوباره جمعیت از جا کنده می‌شود تا به سوی منا، سرزمین آرزوها کوچ کند.

در روایت آمده است: حشرات و جانوران مشعر الحرام از همه بیابان‌ها بیشتر است، اما از شب نهم منادی الهی فریاد می‌زند: ای گروه حشرات و جانوران! میهمانان و زائران الهی در راهند، از آنها

دور شوید. با شنیدن این ندا همه جانوران و حشرات در زوایای کوه‌ها پنهان می‌شوند و زمانی که حجاج از آن جا کوچ می‌کنند دوباره به جای خود باز می‌گردند.

کلام را با فرازی از یکی از دعاهای معصوم در این سرزمین، پایان می‌بریم:

«خداوند! تو بهترین کسی هستی که باید از او حاجت طلب کنیم و تو بهترین کسی هستی که باید او را بخوانیم، و تو بهترین موجودی هستی که باید از او چیزی خواست. برای هر کسی که به سوی چون تو کوچ کند بهره و جایزه‌ای است. پس جایزه و هدیه مرا، هم در این جا و هم در وطنم، آمرزش گناهم قرار ده، و توشه کم مرا به رحمت گسترده‌ات بپذیر، که تو بهترین و مهربان‌ترینی.»



رمی جمرات، طرد شیطان‌ها

پس از ورود به سرزمین منا، واجب است تمام حاجیانی که از سراسر جهان در این جا گرد آمده‌اند، از آغاز طلوع تا غروب آفتاب و برخی تا قبل از نیمه شب، جمره عقبه را رمی کنند.

رمی به معنای پرتاب است. جمره عقبه یکی از جمرات سه گانه است. هر یک از جمرات سه گانه به صورت



منافات ندارد با مستندات تاریخی دیگری که می‌گوید: اولین کسی که در این سرزمین شیطان را رمی کرد حضرت آدم بود.^{۱۲} و در برخی از نقل‌های تاریخی آمده است که در محل جمرات سه گانه فعلی، در زمان جاهلیت و صدر اسلام بت‌هایی نصب بوده که آنها را رمی می‌کرده‌اند.^{۱۳} هر کدام از موارد سه گانه فوق مبنای کار رمی و طرد شیطان باشد، درسی است که هر مسلمانی باید با تمرین عملی، هم در وجود و هم در ذهن خود، آن را زنده نگه دارد و بداند که همواره باید با شیطان در نبرد باشد.

در احکام و کیفیت انجام رمی، آمده است که: گذشته از قصد قربت و نیت صحیح، با سنگ‌های پاک که هر کدام به منزله تیری هستند، روبه قبله بایستد با قصد قربت و با گفتن بسم‌الله و تکبیر، هر کدام از سنگ‌ها را پرتاب کنید. باید مواظب باشید که حتماً سنگ به جمره اصابت کند. حجاج پس از اطمینان از اصابت سنگ‌های خود و انجام این فریضه مقدّس، نسبت به انجام وظیفه احساس آرامش می‌کنند که شیطان را رمی کرده‌اند. گرچه این عمل را چون سایر اعمال از سر تسلیم و تعبد انجام می‌دهند، اما این روحیه بلند

ستونی چهارگوش است از سنگ‌های برهم چیده شده، با ملاطی از سیمان که چهار طرفش باز است. اطراف هر یک از جمرات را مانند حوض و کاسه‌ای بزرگ به ارتفاع ۱/۳۰ متر برای جمع شدن سنگ‌ریزه‌ها ساخته‌اند. جمره به معنی سنگ‌ریزه و یا محل سنگ‌ریزه‌هایی است که حجاج پرتاب می‌کنند.

تعداد سنگ‌ریزه‌هایی که هر حاجی باید روز اول رمی کند، هفت عدد است که جزئیات و احکام آن در کتاب‌های مناسک مراجع عظام به تفصیل بیان شده است. آنچه اکنون در صدد بیان آن هستیم، اصل معنای «رمی جمره»، «سابقه تاریخی» این عمل و «نقش تربیتی» آن در زندگی و عمل هر زائر است.

درباره رمی جمرات، مشهور است که حضرت ابراهیم خلیل وقتی از طرف خداوند مأمور گشت که فرزندش اسماعیل را در سرزمین منای قربانی کند، هنگامی که برای انجام فرمان الهی در آن جا حاضر شد، در سه مکان، شیطان در قیافه ناصحی دلسوز بر سر راه او سبز شد و می‌خواست او را از این کار باز دارد. اما ابراهیم علیه السلام در هر سه موضع او را رمی کرد. این نقل،

دهند، قربانی کردن است. این عمل را چون سایر مناسک حج، زن و مرد باید با قصد قربت و با شرایطی که در مناسک مراجع عظام تقلید بیان شده انجام دهند.

سنت قربانی کردن هم از یادگارهای به جامانده از حضرت ابراهیم خلیل است که پس از هجرت تاریخی اش به سرزمین مکه و ساختن خانه کعبه در آخرین آزمایشی که از جانب پروردگار برای او و همسر بردبار و با ایمانش هاجر و فرزندان مطیع و فرمانبردارش اسماعیل پیش آمد به عنوان یک فریضه انجام داد.

در علت و فلسفه این فریضه مقدس، گذشته از راز و رمزهای آشکار و پنهانی که وجود دارد، نوعی تکامل و رشد در اعمال انجام شده توسط هر زن و مرد مسلمان نیز به چشم می خورد.

در تاریخ آمده است: حضرت ابراهیم خلیل که تا سنین پیری صاحب فرزندی نشده بود، به پیشنهاد همسرش ساره با هاجر - که کنیز جوانی بود - ازدواج کرد و خداوند از او فرزند پسری نصیبش کرد که اسماعیل نام گرفت. ابراهیم تازه داشت با او انس می گرفت که از جانب خدا مأمور شد اسماعیل را با مادرش به سرزمین خشک و سوزان حجاز ببرد و در آن جا سکنی دهد.

که پس از اعمال مختلف عبادی باید برای قبولی اعمال و تکمیل آن همواره خود را در معرض خطر ببینی و با شیطان مبارزه کنی، خود از بهترین رازهای عمل حج به شمار می رود.

هنگامی که موج میلیونی حجاج را در اطراف این ستون های سنگی، با فاصله چند متر می بینی که حلقه وار با ازدحام و فشردگی و با هیجانی خاص، عرق ریزان از صمیم جان و با همه قدرت، هر کدام به نوعی تلاش می کنند تا سنگریزه ها را که در حکم تیرهایی است، به سوی شیطان پرتاب کنند، این تصور در تو زنده می شود که گویی راستی با شیطان مواجه شده اند؛ به گونه ای که گویی او را می بینند و قصد دارند همه خطاهایی را که در اثر وسوسه او در طول عمر و زندگی خود مرتکب شده اند تلافی کنند.

خوشا به حال کسانی که همیشه در این حال و هوا هستند و با مراقبت از نفس خود، همیشه و در همه جا شیاطین جن و انس را از خود طرد می کنند.



قربانی: بریدن گلوی آز و طمع

دومین عملی که واجب است حجاج در روز دهم ذی حجه در سرزمین منا انجام



دید که آماده ذبح شدن است. آری خداوند وقتی که اوج تسلیم و رضا را در وجود این پدر و پسر دید ذبیح‌های را به جای اسماعیل فرستاد و ابراهیم به لقب خلیل مفتخر شد.

از آن زمان عمل قربانی کردن سنتی شد در اعمال حج که هر ساله در این روز حجاج گوسفندی را قربانی می‌کنند.

و امروز نوبت تو است تا خود را بیازمایی - که در مقام دوستی، اطاعت و تسلیم تا کجا قدم برمی‌داری. زمانی که ابراهیم از جگر گوشه‌اش می‌گذرد و حاضر است او را در راه دوست قربانی کند. آیا تو حضری اندکی از مال خود را از روی رضا و تسلیم، بدون بخل و تنگ نظری از خود جدا کنی و با بریدن گلوی آز و طمع هدیه‌ای در خور را نثار دوست کنی؟!

همان گونه که خدا فرموده، از پوست و گوشت و خون آن چیزی به خدا نخواهد رسید. بلکه تقوا و پرهیزگاری و فرمانبرداری تو است که خدا را خوشنود می‌کند و نردبان ترقی تو خواهد شد.^{۱۵}

حلق: اوج خضوع در برابر حق

سومین و آخرین عملی که حجاج روز دهم ذی حجه در سرزمین مینا باید

پس از آن هجرت تاریخی، هرازگاه به دیدار آنها می‌شتافت، تا اینکه اسماعیل جوانی برومند شد که ابراهیم به کمک او خانه کعبه را ساخت. آنها خود اعمال حج را به جای آوردند و دیگران را هم به این فریضه مقدس فراخواندند.

ابراهیم پس از تحمل سختی‌های بسیار و مبارزاتی که با مشرکین و کفار در طول زندگی صد ساله‌اش پشت سر گذاشته بود، درست هنگامی که فرزند جوانش بهترین و شیرین‌ترین ایام زندگی خود را می‌گذراند، سخت‌ترین آزمون را تجربه کرد. او این بار از جانب خدا فرمان یافت که با دست خود فرزند جوانش را در راه دوست قربانی کند.

ابراهیم در کمال تسلیم و رضا، مهتای انجام تکلیف شد. همه چیز آماده شده بود و پدر و پسر راهی سرزمین مینا یا قربانگاه شدند.

اسماعیل رو به قبله سر بر زمین گذاشت و ابراهیم هم در اطاعت از امر حق، کار دبر گلوی فرزند گذاشت تا بدون تردید و دودلی تکلیف خود را انجام دهد که ناگاه ندا رسید: «ابراهیم تو مأوریتت را خوب انجام دادی دست نگه‌دار.»^{۱۴} و ابراهیم در کمال ناباوری قوچی را در چند قدمی خود

انجام دهند، عمل حلق یا تراشیدن موهای سر برای مردان و کوتاه کردن قدری از مو و ناخن برای زنان است.

حاجی همان گونه که با آغاز سفر روحانی حج، از خانه و کاشانه خود دور شده، عادت مألوف را به هم زده و سختی‌های زیادی را تحمل نموده، با نزدیک شدن به مکه و مدینه و شروع اعمال و مناسک حج، سیرهایی دارد و مراحلی را به جهت رسیدن به کمال طی می‌کند و در هر مقامی برای خودسازی و تهذیب نفس گامی به پیش برمی‌دارد.

با بستن احرام، مبارزه خود را با شیطان و نفس سرکش آغاز می‌کند و با انجام هر کدام از فرایض حج به نوعی از بندگی رهیده و دری از رحمت را به روی خود می‌گشاید.

با مُحَرَّم شدن، بسیاری از کارها بر او حرام می‌شود و او با مراقبت از نفس خودش تلاش می‌کند کاری را بر خلاف رضای حضرت حق انجام ندهد.

با طواف و گردیدن به دور خانه توحید، در عمل نشان می‌دهد که در این جهان تنها بر محور یک کانون باید چرخید و چون حضرت ابراهیم که پس از یک عمر مبارزه با شرک و بت پرستی در کمال تسلیم به دور

حق گردید، اکنون او هم در اقتدا به اسوه پیامبران این معنای ژرف را دریافته و معبود و معشوق خود را تنها خدا دانسته، با طواف به دور خانه‌اش و با انابه و استغفار همچون فرشتگان از او طلب مغفرت می‌کند.

با پشت سر گذاشتن طواف در مقام ابراهیم پا در جای پای ابراهیم گذاشته و چون او رو به سوی خدا، نماز طواف را انجام می‌دهد. پس از نماز طواف هاجروار بین خوف و رجاء هفت بار با پای برهنه و با تذلل و خضوع بین کوه صفا و مروه، سعی را به جا می‌آورد و پس از سعی با تقصیر و زدودن آلودگی‌ها از خود، مرحله اول از فرایض حج تمتع را به پایان می‌برد و خود را آماده می‌کند تا بارهای سنگین تر را بردارد. با فرا رسیدن روز هشتم ذی‌حجه کم‌کم آماده می‌شود تا احرام حج را ببندد. این بار از شهر مکه و از مسجدالحرام محرم می‌شود و برای وقوف در عرفات، مشعر و منا و انجام اعمال حج تمتع خود را آماده می‌کند. حاجی با خیل عظیم زائرانی که از سراسر جهان آمده‌اند، در زمان‌هایی محدود و معین، روز نهم را در سرزمین عرفات و شب دهم را در مشعرالحرام وقوف می‌کند و روز دهم وارد سرزمین منا می‌شود.

در سرزمین منا و قربانگاه پس از طرد



شیطان و رمی آن، ایثار و گذشت خود را در مصرف مال دنیا نشان داده و در راه دوست ذبیحه‌ای را قربانی می‌کند، و اکنون پس از طی همه مراحل و اعمال حج، نوبت به آزمایشی دیگر می‌رسد که یکباره پا روی هواهای نفسانی گذاشته به نوعی خود را بیازماید. او اکنون می‌خواهد با عمل حلق، زیباترین و آرمانی‌ترین گام را برای رام کردن نفس خویش بردارد و اوج عبودیت

را رقم زند. باید پذیرفت که مو یکی از مظاهر جمال برای هر مرد و زن است. در صدر اسلام یکی از علایم و نشانه‌های بردگان این بود که موهای آنها را از بیخ می‌تراشیدند. و امروز حاجی می‌خواهد چون بندگان، با نشان دادن کمال بندگی این مظهر جمال را هم از خود دور کند و در جنگی مستقیم با شیطان، پیروز میدان باشد.

● پی‌نوشتها:

- ۱- مستدرک وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۱۴۵
- ۲- ابراهیم: ۳۷
- ۳- اصول کافی، ج ۴، ح ۲۳
- ۴- وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۳۳۰
- ۵- مائده: ۹۷
- ۶- بقره: ۱۲۵
- ۷- آل عمران: ۹۶
- ۸- معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۱۷
- ۹- همان.
- ۱۰- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۶
- ۱۱- بقره: ۱۹۸
- ۱۲- امام باقر علیه السلام.
- ۱۳- اخبار مکه، از رقی، ج ۲، ص ۱۷۶
- ۱۴- صافات: ۱۰۵
- ۱۵- ﴿لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَاؤها وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ...﴾ حج: ۳۷

